**درس خارج فقه استاد حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14030703**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم و العن اعدائهم اجمعین اللهم العن اول ظالم ظلم حق محمد و آل محمد و آخر تابع له علی ذلک اللهم العنهم جمیعا

اوّل بحث یک فاتحه‌ای برای همۀ شیعیان امیرالمؤمنین صلوات الله علیه که در همه جای دنیا به مظلومیت جانشان را از دست دادند به خصوص کسانی که اخیرا در لبنان پرپر شدند یک فاتحه می‌خوانیم.

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم

بحث سر جواز ابدال در باب زکات بود. مرحوم آقای منتظری یک سری ادله‌ای برای عدم جواز ابدال ذکر کرده بودند، یکی از ادله آن روایت زراره و روایت دیگری که در باب انعام برای کسی که آن عین زکوی که اوّل تعیین شده را در اموالش نیست یک بدل خاصی را تعیین کردن این را دلیل بر منع گرفتند، بعد پاسخ می‌دهند که این می‌تواند به جهت تسهیل امر بر ناس باشد چون آن زمان‌ها در بوادی پول کمتر در اختیار افراد بوده بنابراین به خاطر همین این اشیاء را تعیین کردند. اگر در خاطر مبارکتان باشد من آن عبارت اهل تسنن را که مجله را می‌خواندم به مشابه همین تمسک شده بود در عدم جواز، یک نکته‌ای آنجا مطرح بود، آن نکته این بود که می‌گفتند اگر قرار بود ابدال جائز باشد اینگونه ابدال خاص تعیین نمی‌شد چون می‌گوید اگر جذعه امکان‌پذیر نبود حقه انگار بدهد.

«مَنْ وَجَبَتْ عَلَيْهِ حِقَّةٌ وَ لَمْ تَكُنْ عِنْدَهُ- وَ كَانَتْ عِنْدَهُ جَذَعَةٌ دَفَعَهَا- وَ أَخَذَ مِنَ الْمُصَدِّقِ شَاتَيْنِ أَوْ عِشْرِينَ دِرْهَماً- وَ مَنْ وَجَبَتْ عَلَيْهِ حِقَّةٌ وَ لَمْ تَكُنْ عِنْدَهُ- وَ كَانَتْ عِنْدَهُ ابْنَةُ لَبُونٍ- دَفَعَهَا وَ دَفَعَ مَعَهَا شَاتَيْنِ أَوْ عِشْرِينَ دِرْهَماً-» تا آخر روایت.

می‌گویند اگر بحث قیمت باشد این بدل‌های خاص که به اندازۀ قیمتش الزاما نیست، اماکن ازمنه اینها فرق می‌کند. این پیداست که یک بدل تعیینی خاص شرع تعیین کرده، یک همچین استدلالی شده. به نظر می‌رسد که اگر شخصی بخواهد قائل به این بشود که مطلقا ابدال جائز است هر چی که انسان دلش بخواهد، این روایت‌ها نفی آن است، ابدال مطلق می‌کند. چون اگر ابدال مطلق جائز باشد به طور طبیعی بدلش را، هر چی دلتان می‌خواهد، پول نبوده در بوادی، ولی چیزهای دیگر که بوده. بگو قیمت‌گذاری کنید حداقل لازم نیست این شیء خاص باشد، گوسفند باشد، همه جور چیز می‌تواند باشد. یک قیمت بگذارید آن جنسی که واجب هست براساس قیمت او چیزهای دیگر را بپردازید. اینکه این اشیای خاص را تعیین کرده این معنایش این است که ابدال به طور مطلق جائز نیست، ولی اینکه آنجوری که ما اختیار کردیم گفتیم ابدال به قیمت به نقدین جائز است، بما هو الانفع للفقراء آن هم جائز است، خب اینها نفی آنها را نمی‌کند، اینها در مقام بیان این است که اینها کفایت می‌کند، ممکن است ابدال به قیمت هم کافی بوده، چرا آن را ذکر نکرده به دلیل اینکه قیمت نداشتند، انفع هم همیشه نیست، گاهی اوقات یک چیزی انفع هست یک چیزی انفع نیست به خاطر این آنها را ذکر نکرده. بنابراین این فتوای مشهور بین شیعه را که، بین آقایان که مثلا خود عروه هم همین را قائل هست که مطلقا ابدال جائز است این روایت نفی‌اش است و جواب آقای منتظری هم برای نفی آن کافی نیست. ولی با این مبنای آقای خویی که می‌گویند به نقدین ابدال هست این نفی‌اش نمی‌کند یا مطلبی که ما هم عرض می‌کردیم که علاوه بر نقدین ما هو الانفع را با آن هم نفی نمی‌شود.

**شاگرد:** اینکه می‌فرمایید پول خیلی در دستشان نبوده چرا حضرت می‌فرمایند این اختلاف با ۲۰ درهم جبران کند؟ پس معلوم است پول بوده است

**استاد:** فی الجمله بوده ولی زیاد نبوده دیگر. می‌گوید اگر پول دارد با پول یا با شاتین جبران کند نه اینکه هیچ پول نبوده، کم بوده.

**شاگرد:** ؟؟ پول می‌گیرد

**استاد:** نه یک جا پول می‌دهد. نه بعضی جاها پول می‌دهد بعضی جاها می‌گیرد.

**شاگرد:** دیروز فرمودید که اگر ما فرش داریم بیاییم عطف تفسیری بگیریم دیگر آن مسئلۀ عزل و ابراز و اینها هم خیلی دیگر معلوم نیست از روایت فهمیده بشود ولی ظاهرا هم در مستمسک هم آقای خویی هم که می‌گویند برای بعد از عزل و اینها به کلمۀ منها تمسک می‌کنند می‌گویند اشتری منها یعنی من الزکات، نگفته اشتری من ماله و خود همین

**استاد:** همۀ اینها را توضیح دادم. اشتری منها لازمه‌اش عزل نیست، از زکات، از زکات ممکن است کلی باشد، اینها بحث‌هایش گذشت. آقای منتظری بعد می‌خواهند ادلۀ جواز را ذکر کنند. البته در مقام بحثی که اینجا عمدتا هستند می‌خواهند بگویند که در مورد انعام هم جواز ابدال هست اما اینکه جواز ابدال به نحو مطلق است یا مطلق نیست نمی‌گویند بعدا البته در آن بحثی که به غیر نقدین هم جواز ابدال هست می‌گویند اکثر آن مطالبی که قبلا گفتیم در مورد کفایت غیر نقدین هم می‌آید. حالا یکی یکی ما اینها را مطرح کنیم. ایشان استدلال‌هایی که می‌کنند یکی اینکه به شهرت و اطلاق اجماع خلاف و انتصار و غنیه استدلال کردند، می‌گویند: «و ان استشكل في ثبوت الاجماع في الأنعام في المعتبر كما مرّ.»

به نظر می‌رسد که اجماع بخواهیم تمسک کنیم چون قبلا عرض کردیم اجماع بنابر تحقیق اجماعی قابل استناد هست که به زمان معصوم منتهی بشود و با عدم ردع شارع اثبات حجیتش را تقریر مبنای صحیح در باب اجماع به تقریر است. اینجا در هر دو جهت اشکال هست. اوّلا با توجه به این روایاتی مثلا روایت زراره و امثال اینها که ازش ما برداشت می‌کردیم که ابدال مطلق جائز نیست دیگر ما نمی‌توانیم اثبات کنیم که فقهای معاصر ائمه علیهم السلام ابدال مطلق را جائز می‌دانستند. فوقش ابدال بالقیمة و امثال اینها را بتوانیم اثبات کنیم. اما مطلقا ابدال جائز هست یا جائز نیست چون می‌تواند مثلا امثال زراره به همین روایتی که نقل کرده فتوا بدهد که ازش استفادۀ جواز یا شاگردهای زراره به این روایت‌ها می‌توانستند فتوا بدهند. پس صغرویا اینکه اجماع به زمان معصوم علیه السلام منتهی بشود ما دلیل نداریم. حالا دلیل هم داشته باشیم گفتیم اجماع حجیتش به این هست که ردع نشده باشد، خب این روایت ردع شده، اجماع در صورتی حجت هست که ردع نشده، روایت زراره، روایت دیگر مضمون روایت زراره روایت دیگر هم هست آنها ردع اجماع هست. بنابراین اجماع خیلی کارایی نیست.

**شاگرد:** ابدال به نقدین در غیر انعام ثلاثه، انعام ثلاثه هم بعضی روایات

**استاد:** نه حالا می‌خواهم به طور کلی بگویم حالا بحث در مورد انعام هم محقق اشکال در اجماع و اینها کرده. می‌خواهم بگویم که اجماع حالا ما اینجا بیشتر بحثمان در مورد غیر نقدین است، انعام را ما از روایت‌های دیگر حکم مسئله را به دست آوردیم. من مروری که می‌کنم بیشتر از این نکاتی که در این بحث نمی‌خواهم حرف‌های آقای منتظری را دنبال کنم. می‌خواهم ببینم در لابلای این فرمایشات آقای منتظری نکاتی که این نکات مخالف عرض ما هست ازش برداشت می‌شود یا برداشت نمی‌شود. حالا آقای منتظری آیا به آن استدلال کردند یا نکردند به آن جهت هم نیست یک مرور بیشتر به خاطر بحث خودمان هست. روایت دیگر صحیحۀ برقی بود، روایت سوم خبر قرب الاسناد. خبر قرب الاسناد عن یونس بن یعقوب که عرض کردیم این بیشتر از مواردی که ابدال انفع باشد برای فقرا استفاده نمی‌شود. بعد استدلال چهارم و پنجم و ششم و هفتم یک سری روایت‌هایی تمسک کردند، جواز احتساب دین من الزکاة الشامل باطلاقه لما اذا کانت الزکاة من الانعام الثلاثة. اینها را ما قبلا در بحث دیون اشاره کردیم این ناظر به جهت دیگری است، عبارت‌هایی که ناظر به جهت دیگری است نمی‌شود بر آن جهت مورد بحث استدلال کرد. حالا مثلا جواز احتساب الدین من الزکاة شما بگویید اطلاقش این هست که اگر طرفی که دین دارد سنی باشد، می‌شود به آن تمسک کرد چون ناظر به این جهت نیست، می‌خواهد بگوید دین لازم نیست مال زکوی را که شما پرداخت می‌کنید عین بدهید می‌توانید با دین تقاص کنید. حالا تقاص شرایط دیگری دارد در باب زکات، زکات باید به شیعه داده بشود به سنی داده نمی‌شود فرض کنید اگر ما در زکات گفتیم که عدالت آن طرف شرط است، ادله‌ای که گفته در دین دین را باید صرف در معصیت نکرده باشد. اصلا با این منافات ندارد چون این بحثی که اینجا هست می‌گوید لازم نیست زکات عین پرداخت بشود، زکات تقاص بشود، حالا تقاصی که می‌شود تقاص در صورتی که شرایط دیگری که در باب زکات هست آنها را دارا باشند. همچنین ایشان می‌گوید «جواز احجاج الغير بالزكاة.» غیر را می‌شود با زکات حج فرستاد.

**شاگرد:** این دین در زکات است موضوعیت ندارد، دین مطلق، دین در زکات است. در زکات من می‌خواهم دین پرداخت کنم.

**استاد:** خب باشد. یک بحث دیگر اینکه جواز احجاج الغیر «جواز احجاج الغير بالزكاة.» یک چیز کلی عرض بکنم خیلی وقت‌ها به این نکته غفلت شده من دیدم، یادم هست یک آقایی یک رساله‌ای نوشته بود در بحث اینکه غسل احرام واجب هست یا واجب نیست. به ادله‌هایی که شاید ۱۰، ۱۵ روایت تمسک کرده بود. این روایت‌ها همه‌اش در مقام نکات دیگر بحث بودند. فرض کنید گفته بود اگر شما غسل انجام دادید بعد خوابتان برد، می‌گوید غسل را اعاده کند. فرض این است که اصل حکم غسل روشن هست بحث سر این است که آیا با خواب ناقض غسل هست یا ناقض غسل نیست. اینکه در مقام اطلاق این نیست که حالا غسل واجب است یا واجب نیست. اینها هم هرکدام به یک حیث خاص مرتبط است، این خیلی مهم است این مطلب که آن روایتی که به یک حیث خاص در مقام بیان از آن حیث خاص هست نسبت به سایر جهات به اطلاقش نمی‌شود تمسک کرد. جواز احجاج الغیر می گوید: «يكون عندي المال من الزكاة فأحجّ به موالىّ و أقاربي؟ قال: نعم لا بأس»

این دو جهت ممکن است در این روایت باشد یکی اینکه آیا می‌شود به جای اینکه حج پولش را به فقیر بدهیم، حج به جا بیاوریم، احجاج از مصادیق، بحثی است که سبیل الله که، این احجاج از باب سبیل الله است، سبیل الله که انسان می‌شود حج به جا بیاورد این حتما باید جهاد باشد بعضی از سنی‌ها گفتند که سبیل الله فقط جهاد هست می‌خواهد بگوید آیا احجاج هم جزء سبیل الله هست و با آن می‌شود انجام داد؟ می‌گوید نه اشکالی ندارد، این احجاج هم جزء سبیل الله هست. یک نکته.

نکتۀ دوم موالی و اقاربی، تأکیدش روی این نکته‌اش باشد، فامیل‌هایم را بفرستم، قوم و خویش‌هایم را بفرستم. کأنّ من با این کار دارم به خویشاوندان خودم من می‌توانم حج به جا بیاورم؟ می‌گوید مانعی ندارد اصل احجاج ممکن است مسلم بوده که جائز هست، احجاج موالی و اقارب را می‌خواهد بگوید، می‌گوید مانعی ندارد، یک بحثی در باب زکات هست آن این است کسی که واجب النفقۀ انسان هست انسان نمی‌تواند زکاتش را به او پرداخت کند، این هم کأنّ موالی و اقارب کسانی هستند که شأنیت این دارند که انسان بهشان کمک کند، این مورد سؤال می‌شود که آیا من این کسانی که شأنیت دارد عرفا که واجب نیست بهشان کمک کنم ولی عرفا خوب هست که اینها را کمک کنم، دستشان را بگیرم. آیا به اینها می‌توانم از باب زکات پرداخت کنم یا نمی‌توانم؟ می‌گوید نه مانعی ندارد اینها واجب النفقه، موالی و اقارب که الزاما واجب النفقه آن هم حج به جا آوردنشان هم اگر واجب النفقه باشند نفقه‌شان واجب است، حجشان که واجب نیست حتما حج به جا بیاورند، مانعی ندارد. می‌خواهم بگویم منشأ سؤال ممکن است آن ذهنیت‌هایی که در باب زکات و اینها هست که واجب النفقه، از ادله هم استفاده می‌شود که واجب النفقه را نمی‌شود حج به جا بیاورد آدم ممکن است یک مقداری احتمال بدهد که توسعه داشته باشد همۀ کسانی که یک نوع حق عرفی نسبت به انسان دارند به نسبت به آنها نشود. اینها ناظر به این جهات هستند. البته یک نکتۀ دیگری وجود دارد آن نکته این است که ممکن است در بعضی از این موارد بگوییم چون حج فرستادن عمدتا با پول دادن است اینکه اگر مثلا نیاز باشد عین آن مال داده بشود این نیاز مثلا تذکر هست آدم خیلی وقت‌ها غفلت دارد از اینکه باید عین مال پرداخت بشود نوعا چون با پول هست ممکن است کسی اینجا نسبت به جواز پرداخت با پول را بگوید از اینها استفاده می‌شود، آن یک جهت دیگر است که گاهی اوقات مثلا بگوییم اطلاق مقامی دلیل اقتضا می‌کند که کفایت کند احجاج بالنقدین. ولی حج که با غیر نقدین معمولا انجام نمی‌شود، یعنی کسی که انسان می‌خواهد بگوییم حجش بفرستیم پول بهش می‌دهیم برو باهاش حج انجام بده، نوعا به آن شکل نیست. بنابراین آنجور موارد در مورد نقدین ممکن است کسی بگوید چون غالباً احجاج به پول هست از این روایات، اگر کسی امام علیه السلام بخواهد بگوید که مواظب باش که یک روش غیر عادی در احجاج را لازم باشد. بگوییم اطلاق مقامی اقتضا می‌کند که اگر لازم باشد عین مال پرداخت بشود و پول کفایت نکند تذکر داده بشود. بعید نیست آن را من خیلی انکار نمی‌کنم. ولی اینکه مطلق ابدال، آن که برای ما مهم هست مطلق ابدال است و الا ابدال با نقدین ما بحثی نداریم.

و ششم هم «جواز تجهيز الميت من الزكاة.» است. نکته‌ای که در این بحث هست این است که لازم نیست زکات به یک مستحق زنده داده بشود، زکات مستحق مرده هم کفایت می‌کند به آن شما می‌توانید بدهید ولی حالا فرض کنید که در زکات گفته شده که زکات را به واجب النفقه نمی‌شود داد، این روایاتی که گفته شما می‌توانید با زکات، این منافات با آن جهات ندارد آن حیثی که این سؤالات دارد یک حیث دیگری هست، می‌گوید «إِنَّ حُرْمَةَ بَدَنِ الْمُؤْمِنِ مَيِّتاً كَحُرْمَتِهِ حَيّاً فَوَارِ بَدَنَهُ وَ عَوْرَتَهُ وَ جَهِّزْهُ وَ كَفِّنْهُ وَ حَنِّطْهُ وَ احْتَسِبْ بِذَلِكَ مِنَ الزَّكَاةِ» یعنی اگر این حی بود می‌توانستی که زکات بدهی، حالا که میت هست این را زکات می‌توانی بدهی. یعنی آن چیزی که در حال حیات جائز بوده مال زکوی را در مورد او صرف کنی زکات دادن است، شرط زکات دادن حی این است که عین زکوی داده بشود. خب می‌گوید این عین زکوی را لازم نیست به. البته اینجا نکته‌ای که وجود دارد آن این است که کفن کردن و حنوط کردن و تجهیز کردن و امثال اینها اینها نوعا عین مال زکوی نیستند، اینها باید خریداری بشود. ولی این را نقدین را می‌شود باز از این روایات استفاده کرد. چون نوعا به وسیلۀ عین مال زکوی نمی‌شود این کارها را انجام داد، بنابراین ما بگوییم که اگر کسی قائل باشد که با قیمت نقدین را می‌شود در باب زکات پرداخت کند از این روایت مانعی ندارد این استفاده می‌شود. ولی مطلق ابدال را از این روایت بگوییم استفاده می‌شود نه آن استفاده نمی‌شود.

**شاگرد:** می‌شود گفت از باب تسری لله است، یک وقت مرده از باب این که یک نفر

**استاد:** نه ما دلیل در فی سبیل الله به آن معنا مطلق دلیل نداریم، حالا آن بحث فی سبیل الله را یکی از بحث‌هایی هست که بهش خواهیم پرداخت. فی سبیل الله به نظر می‌رسد یک چیزی هست یک اضافۀ خاصی به خدا داشته باشد، مثل مثلا حج امثال اینها که یک نوع فی سبیل الله، آن حالا بحثش در جای خودش.

**شاگرد:** این بدی دارد بالأخره آن بدی یا فقیر یا می‌تواند تجهیز کند یا نمی‌تواند به میت تعلق نمی‌گیرد.

**استاد:** بحث سر این هست که به اعتبار کأنّ اینها نفقات میت است. اگر میتی ولی لازم نیست که کفنش را بدهد، کفن از مال خود میت مصرف می‌شود.

**شاگرد:** اگر نداشته باشد

**استاد:** اگر نداشته باشد بر ولی واجب نیست. اینها استدلالاتش تام نیست.

هفتم چیزی که در آداب ساعی هست ایشان می‌گوید: «ففي صحيحة محمد بن خالد»

این صحیحۀ محمد بن خالد اشتباه عجیبی است، کلمۀ صحیحۀ محمد بن خالد، کلمۀ محمد بن خالد را ایشان دیده یاد محمد بن خالد برقی و مثلا دیگر محمد بن خالد طیالسی آنهایی، مشهورترینشان محمد بن خالد برقی است که راحت می‌شود توثیقش کرد، حالا بقیۀ افراد مثل محمد بن خالد اشعری آن هم می‌شود یک جورهایی توثیقش کرد، محمد بن خالد اشعری ظاهرا توثیق صریح دارد. محمد بن خالد طیالسی را هم می‌شود توثیق کرد ولی این آن نیست، این محمد بن خالد عرض کردم محمد بن خالد قصری است که عبدالرحمن بن حجاج جاهای دیگر ازش روایت کرده. یک موقعی هم اشاره کردم عبدالرحمن بن حجاج اصلا یک ارتباطی با قضات داشته با کله گنده‌های، به یک تناسبی من یک یادداشتی همان ایام اینجا در بحث درسی گفتم در بعضی از فضای مجازی در مورد عبدالرحمن بن حجاج ارتباطاتش با، همان موقع کار کرده بودم ارتباطاتش با قضات عامه، ارتباطاتش با فقهای عامه، کسی بوده با اینها به هر حال مرتبط بوده حالا به چه تناسب، احتمالا شخصیت برجسته‌ای خود عبدالرحمن بن حجاج بوده از جهت اجتماعی موقعیتش موقعیتی بوده که مجبور بوده که با خلفا و با قضات و اینها مرتبط باشد.

**شاگرد:** با خلفا هم مرتبط بوده؟

**استاد:** بله خلفا همین محمد بن خالد قصری دیگر. خلیفه که می‌گویم مراد امیر هست نه خلیفۀ به آن معنا.

**شاگرد:** ببخشید اینکه مرحوم آقای هاشمی فرمودند ظاهر روایت این است که خود عبدالرحمن بن حجاج حضور داشته یعنی دیده که محمد بن خالد رفته پیش امام ظاهرا ایشان هم صحیحه می‌دانند.

**استاد:** یعنی کجایش هست؟

**شاگرد:** همین انه سأل ابا عبدالله علیه السلام عن الصدقة

**استاد:** نه، محمد بن خالد أنّه سأل، فرض کنید ما بگوییم که عبدالرحمن، عن معنایش این که فاصله، اگر عن نبود درست بود، ولی اگر رسیده بود عن عبدالرحمن بن حجاج ان محمد بن خالد سأل آن ظاهرش این مطلب هست، آن هم ظاهر آنچنانی نیست حالا من این بحث را مفصل به یک تناسبی این تعبیرات را بحث کردم آن را حالا ممکن است یک جوری ولی عن قبلش دارد، این معنای عن این است که از او دارد نقل می‌کند. عن عبدالرحمن بن حجاج عن محمد بن خالد، عن محمد بن خالد معنایش این است که من به توسط محمد بن خالد دارم این مطلب را نقل می‌کنم. این است که آن مطلب مطلب ناتمامی است. اما متنش را آقای منتظری استدلالی کرده ما به این روایت برعکس استدلال می‌کردیم. آقای منتظری به این روایت استدلال می‌کنند برای اینکه قیمت کفایت می‌کند می‌گویند: «فان المستفاد من الصحيحة ان المقصود بيع الفريضة و اخذ ثمنه و ان صاحب المال أحق بذلك فاذا دفع القيمة من أول الأمر كان أولى.»

ما عرض کردیم نه اینجور نیست. این می‌گوید آن قیمتی که بالمزایده آمده آن را صاحب مال می‌تواند بپردازد آن قیمتی که ما می‌گوییم قیمت بالمزایده نیست، قیمت ابتدایی بازار است، و این قیمت ابتدایی بازار نوعا پایین‌تر از قیمت مزایده است. مزایده اگر گذاشته می‌شود قیمت بالا می‌رود، این بر خلاف آن قیمتی هست که ما استدلال می‌کردیم. البته ما عرض کردیم این یک مورد خاص است مال محمد بن خالد بوده با آن توضیحاتش. این است که مطلق قیمت از این استفاده می‌شود برعکس چیز دیگری استفاده می‌شود.

یک نکتۀ کلی هم ثامن است.

«الثامن: ما في المعتبر: «و لأن الزكاة وجبت جبرا للفقراء و معونة و ربما كانت الأعواض في وقت أنفع».»

حالا چون جبرا للفقراء و معونة هست آیا حتما باید هر چیزی که انفع هست، نه شارع مقدس دیده که ضابه‌مند می‌خواسته بکند، این ممکن است ما بگوییم ضابطه‌مند یک چیز خاصی را برای فقرا تعیین کرده، حالا آیا از این روایت می‌شود تعیین کرد که شاید به جای مال زکوی اصلا یک چیز دیگری این را می‌خواهم عرض بکنم، زکات چون جبرا للفقرا و معونة هست ما بگوییم که اصلا از غیر ارباب زکات هم پرداخت. شاید اینکه ما برویم از آن آدمی که آن ۹ تا شیء پیشش نیست چیز دیگری را ازش بگیریم آن انفع باشد، آیا می‌شود به اینها استدلال کرد؟ مجرد اینکه زکات جبرا للفقرا و معونة هست اقتضا نمی‌کند که هر چیزی که انفع باشد آن بشود پرداخت کرد، این یک نکته.

نکتۀ دوم اینکه انفع بودن را ما پذیرفتیم، این ازش استفاده نمی‌شود مطلق ابدال، ابدال به انفع استفاده می‌شود. اگر استدلال صحیح باشد تنها ابدال به انفع ازش استفاده می‌شود که این روایت. و نکته‌ای را می‌خواهم عرض بکنم اینجور ادله به ذهن انسان خطور می‌دهد که ابدال به انفع صحیح باشد ولی برای اثباتش کافی نیست، روی همین جهت یونس بن یعقوب هم به ذهنش خطور کرده که انفع را می‌شود پرداخت کرد و سؤال کرده آیا واقعا انفع را می‌شود پرداخت کرد نمی‌شود پرداخت کرد. به خصوص در دوران‌هایی که این عامه نوعا ابدال را جائز نمی‌دانستند. این استدلالات در آن فضایی که همین استدلال را می‌آوردند و نفی می‌کردند قبول نمی‌کردند. این استدلالات، استدلالاتی که بیشتر از طرف طرفداران ابدال از اصحاب رأی، طرفداران ابدال عمدتا اصحاب رأی بودند، که ابوحنیفه و امثال اینها، حنفیه آن را جائز می‌دانستند، یک نوع اجتهاد به رأی و قیاس و امثال اینها را به کار می‌بستند برای تعمیم پرداخت زکات. نه اینها خیلی به درد نمی‌خورد.

«التاسع: ما دلّ على جواز تولّي المالك لتقسيم الزكاة و صرفها في المصارف الثمانية، و من المعلوم ان هذا لا يمكن غالبا الّا بتقويم الزكاة و صرف قيمتها في المصارف الثمانية كأداء دين الغارمين و فك الرقاب و عمارة المساجد و تجهيز المقاتلين و نحو ذلك، فبدلالة الاقتضاء يستفاد من ذلك جواز التبديل.»

این یک مقداری درست است، فی الجمله از این ادله جواز ابدال استفاده می‌شود. ولی آن چیزی که مهم هست جواز ابدال مطلق هست که ما دنبالش هستیم. و الا اینهایی که هست غالبا پول می‌دهند. اگر کسی قائل به این بشود ابدال به قیمت به نقدین که صحیح است به غیر نقدین صحیح نیست، هیچ یک از این دلالت اقتضاءهایی که اینجا هست کفایت نمی‌کند، مالک که تولی می‌کند قیمت‌گذاری می‌کند قیمت با درهم و دنانیر و امثال اینها را پرداخت می‌کند. البته آقای منتظری به اینها تمسک نکرده برای این بحث‌ها، بعدا که ایشان می‌آید ایشان تعبیرش این هست اکثر ادله‌ای که ما بهش تمسک کردیم برای کفایت ابدال در انعام در اینجا می‌آید. اکثر ذکر می‌کند احجاج و جواز تجهیز میت که آنها را ما نپذیرفتیم که اطلاق داشته باشد نسبت به غیر قیمت. ولی می‌خواهم بگویم که به این ادله نمی‌شود تمسک کرد. بنابراین به نظر می‌رسد که از این ادله چیز جدیدی که ما بخواهیم به وسیلۀ آنها حکم ابدال را در غیر این دو صورت که نقدین و ما هو الانفع را نمی‌شود تعمیم استفاده کرد. بله این مطلبی که فی، آقای منتظری می‌گوید:

«و بالجملة المتتبع لأخبار الزكاة و مصارفها المختلفة المتشتتة يحصل له القطع بأن المنظور منها سدّ الخلّات و رفع الحاجات بها بأي نحو تيسّر و قد لا يمكن ذلك الّا باداء القيمة و تقسيطها على المصارف المختلفة»

اینکه از مجموع این جهات اینکه به نقدین می‌شود پرداخت کرد آدم مسلم است، یعنی از مجموع ادله این مقدارش را روشن است آدم می‌شود استفاده کند. ولی در مورد غیر نقدین و امثال اینها مطلق ابدال و امثال اینها آن خیلی مشکل است.

یک نکته، عرض کردم مرحوم امام ایشان ابتداءً در غیر نقدین فقط ما هو الانفع را مطرح کردند عبارتی که در حاشیۀ عروه بود که البته عرض کردم آن عبارت حاشیۀ عروه محل حاشیۀ خوردنش بد خورده بود در تحریر الوسیله بعضی از دوستان هم بعضی از دوستان تذکر دادند آن روشن هست که ناظر به همین بحث جواز ابدال هست که لازم نیست به نقدین باشد، می‌گوید در غیر نقدین هم ما هو الانفع کافی هست کأنّ قطعا بلکه مطلقا جواز ابدال را. من سبک مرحوم امام اینها شهرت و اجماع و اینجور چیزها نوعا تمسک می‌کنند برای تعمیم‌ها و اینها. فکر می‌کنم عمدتا نکته‌ای که اینها تمسک می‌کنند به همان اجماع و شهرت و اینها هست که ما استدلال به آنها را تام ندانستیم.

یک ذیلی دارد «و ان كان الاخراج من العين أفضل»

قبل از اینکه یادم برود، دوستان که کلاس راهنما هستیم از مسئلۀ ۶ بحث خود آقای منتظری را ملاحظه بفرمایید «المدار في القيمة على وقت الأداء» کلام آقای منتظری و آقای هاشمی ملاحظه بفرمایند ما کلاس راهنما به آن خواهیم پرداخت اگر دوستان سؤالی نداشتند.

مرحوم سید در آخر مطلب گفته که می‌شود به جای آن عین بدل را داد، و بدل هم لازم نیست از نقدین باشد، من النقدین و غیرها بعد می‌گوید و این کان الاخراج من العین افضل، اخراج از عین افضل هست. حالا چرا این اخراج من العین افضل هست یک وجه‌اش ممکن است این روایت سعید بن عمرو باشد، در روایت سعید بن عمرو عن ابی عبدالله علیه السلام گفته «أ يشتري الرجل من الزكاة الثياب و السويق و الدقيق و البطيخ و العنب فيقسّمه؟ قال: لا يعطيهم الّا الدراهم كما أمر اللّه.»

بعضی‌ها بین این روایت و روایت‌های دیگری که ازش استفادۀ جواز ابدال می‌شود حمل کردند این را به، روایت‌های دیگری که جواز ابدال ازش استفاده می‌شود بین این روایت و آن روایت‌ها جمع کردند به اینکه این روایت را حمل بر استحباب کردند. حمل بر استحباب می‌گوید لا یعطیهم الا الدراهم کما امر الله، کأنّ لا یعطیهم الا الدراهم اشاره به این هست که همان عینی که باید باشد خدا دستور داده عین پرداخت بشود شما باید، توضیح دادیم که این الا یعطیهم الا الدراهم ناظر به این است که باید از عین پرداخت بشود و الا دراهم هیچ وقت در امر الله نیست. امر الله یعنی کأنّ از عین باید پرداخت بشود. ما عرض کردیم که اینجا چند تا، این یک استدلال که بگوییم جمع بین روایت و سایر روایات هست حمل این روایت بر استحباب. ما اینجوری جمع نکردیم ما گفتیم این روایت با روایت‌هایی که انفع را دارد آن روایت انفع مخصص این روایت است. بنابراین این را حمل بر استحباب هم نمی‌کنیم. حمل بر این هست که این می‌خواهد بگوید آیا مطلق ابدال صحیح هست؟ می‌گوید نه مطلق ابدال صحیح نیست. و نکته‌ای هم که در مورد این روایت هست این بود عرض کردیم موردش جایی هست که عین زکوی دراهم بوده که متعارف اینجور بود که عین زکوی دراهم هست. می‌گوید در مورد دراهم ابدال به نقدین که آنجا دیگر مطرح نیست، این روایت در جایی که ما به جای عین می‌خواهیم نقدین را پرداخت کنیم اصلا به آن ناظر نیست. یعنی اگر هم ما بخواهیم به این روایت تمسک کنیم جایی که نقدین عین را، یعنی ببینید یک بحث این هست که نقدین اگر عین زکوی هست امام گفته شما نقدین بدهید ولی جایی که عین زکوی ما شتر هست آیا نقدین اولی هست یا آن شتر دادن؟ از این روایت استفاده نمی‌شود که اینجا شتر دادن اولی باشد، در جایی که عین زکوی اگر هم آن استدلال تمام باشد در جایی هست که به جای عین زکوی کسی مطلق ابدال را هم از این روایت استفاده کند و استحباب ازش استفاده کند این روایت می‌گوید شما مستحب است عین زکوی بدهید، مستحب است نقدین بدهید نه عین زکوی، مستحب است در جایی که عین زکوی شما نقدین هست مستحب است نقدین بدهید، حالا نسبت به آن جاهایی که عین زکوی شما اصلا نقدین نیست آنجا از عین بدهیم یا نقدین بدهیم آن چیزی از توش در نمی‌آید. اینها همه در صورتی هست که شخصی بخواهد این روایت را حمل بر استحباب کند. اولا ما اصل حمل بر استحباب را قبول نداریم، ثانیا اگر هم حمل بر استحباب بشود حمل بر استحباب اخص از مدعاست، شما می‌خواهید بگویید اخراج من العین مطلقا افضل است، این روایت استفاده می‌شود در جایی که نقدین هست اخراج من العین افضل است، ولی در جایی که عین زکوی نقدین نیست چیزی ازش استفاده نمی‌شود. ولی توضیح بیشتر آن مطلب اوّل را هم بدهم اینکه کما امر الله را ما حمل به استحباب کنیم خیلی بعید است حالا منهای آن جهتی که ما عرض کردیم که اخص و اعم و اینهاست و باید تخصیص زد کما امر الله، امر الله چیز روشنش این است که واجب است، آیۀ قرآن هیچ استحباب در آن نخوابیده، اوّلاً امر الله کلمۀ امر را حمل بر استحباب کردن خیلی زور دارد. ثانیا آیۀ قرآن هیچ درش استحباب نخوابیده، امر الله، و ثالثا سنی‌ها به اینکه امر الله استدلال می‌کنند برای تعیّن پرداخت از عین، آن فضای سنی و اینها آن معنایی که ما امر الله را بخواهیم به استحباب حمل کنیم خیلی بعید است، اگر آن وجهی که ما ذکر کردیم که تخصیص باشد نگوییم این روایت معارض با سایر روایات است و باید حمل بر تقیه بشود، باید کنار گذاشته بشود این روایت تحمل حمل بر استحباب را ندارد. این است که به نظر می‌رسد که حمل بر استحباب نسبت به این روایت صحیح نیست. ولی ممکن است شخصی از ادلۀ دیگری استحباب را استفاده کند. آن در بحث زکات فطره. زکات فطره در بعضی روایات همین بحث جواز ابدال که در زکات فطره هست می‌گوید از عین پرداختن اولیٰ هست.

فی روایة اسحاق بن مبارک مثلا «لَا بَأْسَ بِأَنْ يَجْعَلَهَا فِضَّةً وَ التَّمْرُ أَحَبُّ إِلَيَّ». بعضی از روایات خلاصه از باب زکات فطره یک همچین تعبیری هست. ولی به نظر می‌رسد زکات فطره هم نمی‌شود تعدی کرد. چون آنجا جایی هست که می‌گوید آن عینی هست که خودش قابلیت مصرف دارد. می‌گوید اولی این هست که همان، چون زکات فطره اصلش این هست که از آن چیزی باشد که قوت غالب دیگر، می‌گوید بهتر این است از همان قوت غالب بدهد بهش خورده بشود به خصوص تمر خیلی رویش تأکید شده، تمر چون راحت می‌شود خورده بشود حتی نیاز به گندم و اینها خب باید پخته بشود تبدیل به آرد بشود زحمت هم دارد. تمر هم می‌گوید اسرع منفعة هست زودتر فقیر از آن استفاده می‌کند. از آن بخواهیم ما استفاده کنیم بحث زکات مورد بحث ما را آن نمی‌شود آن یک مورد خاصی است فطره یک ویژگی دارد از آن نمی‌شود حکم مسئله را استفاده کرده. به نظر می‌رسد دلیل روشنی بر اینکه پرداخت از عین افضل باشد ما نداریم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد